

## به سردبیر محترم نشریه جهان امروز

موضوع: چاپ مصاحبه آقای ( ابراهیم علیزاده با رادیو همبستگی) در نشریه جهان امروز

در صفحه‌های 3 و 4 شماره 197 جهان امروز مطلبی بدون نام نویسنده چاپ شده، زیر عنوان:

**فشرده‌ای از گفتگوی رادیو همبستگی با ابراهیم علیزاده دبیر اول  
کومه‌له و عضو کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران در ارتباط با ایران، کردستان ..**

JE . Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN

ha@cpiran.org

# جهان امروز

www.cpiran.org

شماره ۱۹۷  
نیمه دوم مهرماه ۱۳۸۶  
نیمه دوم اکتبر ۲۰۰۷

### جایگاه سفر پوتین به تهران در کشمکش‌های بین ایران و آمریکا

سفر پوتین به ایران، برای شرکت در اجلاس سران  
پنج کشور ساحل دریای خزر (روسیه، ایران، آذربایجان،  
قزاقستان، و ترکمنستان)، ظاهراً نظام حقه‌قورانه، باغ، خ،

فشرده‌ای از گفتگوی رادیو همبستگی با ابراهیم علیزاده  
دبیر اول کومه‌له و عضو کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران  
درباره مسائل مختلف سیاسی  
در ارتباط با ایران، کردستان و ..  
در صفحه ۳

خواندن این نوشته مرا به نوشتن این چند سطر وادار نمود، در اینجا نظر شما را به نکات زیر  
جلب میکنم.

1 - هر مطلبی در نشریه‌ای چاپ میگردد، نام واقعی، یا نام مستعار نویسنده را لازم دارد! چرا؟  
چنانچه نوشته‌ای مورد نقد یا تقدیر قرار گرفت، نویسنده آن مطلع باشد. شاید بگوید، این یک  
گفتگوی رادیویی است نه یک نوشته. این کاملاً درست است، ولی چه کسی اینرا پیاده کرده؟  
سئوال من بعنوان یک خواننده این میباشد.

2 - نشریه جهان امروز، نشریه‌ای سیاسی و اروگان رسمی حیزب کمونیست ایران میباشد!  
وظیفه یک نشریه امانتداری است! هر نوشته، یا گفتگویی که قبلاً پخش گردیده را با رضایت  
مالک آن میشود کوتاه کرد، ولی باید کلیهء مطالب و مسائلی که در اصل یا منبع وجود دارد،  
در نسخه کوتاه شده هم بدون **دخل و تصرف**، (**تحریف و سانسور**) بطور فشرده درج گردد!  
متأسفانه کسی که این گفتگوی رادیویی را پیاده کرده، اصل امانتداری زیر پا نهاده، مطالبی را  
به کلی حذف و مطالبی را به آن افزوده و مطالبی را نیز تغییر داده است. سخنانی را که آقای  
علیزاده در این مصاحبه رادیویی بیان نموده‌اند در رابطه با مسائل سیاسی منطقه‌ای میباشد و به  
سرنوشت ساکنین آن ارتباط دارد، این مصاحبه جنبه سندیت دارد!

بهتره است در اینجا اشاره بنمایم به مطالب مورد نظر خویش.

1- آقای علیزاده قسمتی عمدهء مصاحبه خویش را اختصاص داده به **مسئله اتمی ایران**.

2- در بخش دیگری از مصاحبه بطور مفصل به مسئله پژاک و ( P K K ) پارت کارگران کردستان، یا به گفتهء آقای علیزاده **PKK حزب کارگران کردستان ترکیه** میپردازند.

بخشهای فوق از طرف رادیو همبستگی بعنوان **سؤال** مطرح گشته و آقا علیزاده نیز به تفصیل به آنها **جواب** داده‌اند، متأسفانه این **دو بخش حذف** گردیده!

3- آقای علیزاده اشاره‌ای چنین موضوعی (**روشنفکران لیبرال در کشورهای نظیر کشور ما میگویند**) نموده است، ولی این بحث اضافه گردیده!

4- آقای علیزاده در رادیو همبستگی چنین میگویند: **از سوی به اصطلاح ملت تحت ستم بیش‌رسان جریانات ناسیونالیستی هستند که به هیچ چیزی جز بقدرت رسیدن حزبشان فکر نمیکنند و این برایشان بااصطلاح محور و مرکز و تفکر برنامه‌شان است و در عین حال با ایده‌ها و افکار ارتجاعیشان زمینه‌ساز توسعه دادن و گسترش دادن اختلافات ملی و قومی هم هستند.**

نویسندهء، یا پیاده کننده این مصاحبه اینرا چنین تغییر میدهند: **آنها از یک سو جریانات ناسیونالیست منتسب به ملت فرو دست هستند که به هیچ چیزی غیر از به قدرت رسیدن حزب خودشن فکر نمی کنند. آنها به خاتر کسب سهمی از قدرت برای حزبشان هر کاری را مجاز میدانند پای به رفع واقعی ستم ملی نمی اندیشند. از آن طرف هم یعنی از جانب ناسیونالیست منتسب به ملت بالا دس که طرحهای فدرالی را میبیزیرند هدف مرکزی خویش را حفظ تمامیت ارضی ایران تعین کرده‌اند که از اساس با خواست دمکراتیک رفع ستم ملی در تناقض است. این جهت گیریها از دو طرف علیرغم توافق های ظاهرشان بر سر فدرالی در ایران ظرفیت های بالایی برای به خون کشیدن این جامعه را دارند.**

توضیح شما بعنوان مسئول این نشریه در باره این قطع کردن مطالب و اضافه نمودن به آن مصاحبه چیست و چ کسی این هنر زیبا را انجام داده؟

جای تعجب است که آقای ابراهیم علیزاده تا کنون در این باره اظهار نظری نه نموده‌اند.

جهت اینکه حقیقت برای خوانندگان نشریه جهان امروز و رهبران گرامی حزب کمونیست ایران که میخواهند روشن گردد، مصاحبه را پیاده نموده و با سیستم ( PDF ) هم برای خود شما و چند سایت انترنتی که همیشه مرا یار مینمایند روانه میگردد. در صورتیکه احتیان به آن در سیستم ( Word ) داشتی، برایتان روانه میگردد.

سه‌عی سه‌قزی 2008/2/5 [qayshi@yahoo.com](mailto:qayshi@yahoo.com)

گفتگوی رادیو همبستگی با آقای ابراهیم علیزاده ده‌بیر اول کومه‌له و عضو کمیته  
اجرائی حزب کمونیست ایران در تاریخ 20/10/2007 در استکهولم، زیر عنوان:

(نظرات ایشان در باره ارزیابی ایشان از وضعیت سیاسی ایران - هماهنگی بین  
نیروهای چپ - مسئله ملی - سیاست امریکا در کردستان و پرسشهای از این قبیل).

پیاده کننده گفتار به صورت نوشتن - سه‌عی سه‌قزی 2008/2/5

همبستگی : پیش از هر چیز اجازه بدهید آقای علیزاده، از این سؤال آغاز بکنیم که ارزیابی شما از  
اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران در شرایط کنونی، چی هست؟ بخصوص در شرایطی که سرگوب  
در ایران توسط جمهوری اسلامی شدت گرفته، چوبهای دار که از پیش برپا بوده باز هم همچنان بی‌وقفه  
ادامه دارد و اعدامها، بگیر و بندها.

علیزاده : به نظر من خصلت‌نمای وضعیت سیاسی کنونی ایران نفرت عمومی است که از رژیم  
جمهوری اسلامی ایران در سرتاسر این کشور موج میزند و تمام اقداماتی که رژیم انجام  
میدهد و حتی تلاشش برای اینکه در تقسیم کار منطقه‌ای سهم بیشتری بدست بیاورد و حتی  
بیگیری روی سیاستهای اتمیش و نحو پیشبرد اختلافاتش با آمریکا و با کشورها غربی همه اینها  
اساساً و قبل از هر چیز در خدمت بالا بردن ظرفیتهایش برای تحمیل موقعیت خودش به مردم  
ایران و کسب موقعیت بهتری برای خودش در مقابله با این نارضایتی و جنبش توده‌ای که در  
سرتاسر ایران زمینه‌های رشدش را میبیند.

رژیم خودش هم نقطه قوتها و هم نقطه ضعفهای این مبارزاتی را که امروز در ایران در جریان  
است بخوبی میشناسد. به نظر من اگر چه نمیتواند ایران را به شرایط دهه شصت شمسی  
برگرداند، ولی در عین حال هنوز از ظرفیتهای بالای برای سرکوب برخوردار است و برای  
مراحل مختلف رشد جنبشهای اجتماعی و اعتراضی در ایران و حالتهاى مختلفی که پیش خواهد  
آمد، تدارک دیده. برای مثال خدمتان عرض کنم، نخیله‌های پولی رژیم اگر نمیتواند اقتصاد این  
کشور را توسعه بدهد که هیچی، به بالای جانس هم تبدیل شده، به بالای جان اقتصاد تبدیل  
شده، ولی در عوض میتواند در دوره‌های بحرانی قشری از مزدوران و چماق بدستان و  
بسیجیها را با آن سیر و تجهیز کند و بجان مردم بیاندازد. برای همین است من فکر میکنم که  
در طرح هر استراتژی و هر تاکتیکی در مقابله با این رژیم بایستی باین جنبه فکر کرد که  
چگونه میشود آن نیروی اجتماعی و آن نیروی توده‌ای، آن جنبش عظیم را به حرکت درآورد که  
بتواند این سیاستها را خنثی کند.

همبستگی : شما، چ برنامه‌ای دارید برای این؟

**علیزاده:** ما، چیزیکه الان ما داریم دنبال میکنیم این است که **فعالتهایمان را در سطح جنبشهای اجتماعی از سطح به عمق ببریم** و فکر میکنم که اشاره کردم به اینکه جمهوری اسلامی نقطه ضعفهای جنبشهای ما را میشناسد و این نقطه ضعفها را بایستی برطرف کرد و فکر میکنم، تصور من اینست که این کار زمینه‌اش در شرایط فعلی از همیشه بیشتر مهیا شده. مهمترین وظیفه‌ای که فکر میکنم در این دوره ماها و نیروهای چپ و رادیکال در مقابلشان قرار میگرد، اینست که سعی کنند بر این ناهمانگی و پراکندگی درون جنبشهای اجتماعی خاتمه بدهند و فعالتهای این حرکت ما بر این جنبه از وظایفمان باید متمرکز بشود.

**همبستگی: یعنی شما، یکی از ضعفهای جنبشهای اجتماعی و اپوزیسیون ایران را پراکندگی میدانید؟ بله؟**

**علیزاده:** پراکندگی، پراکندگی که فقط میتواند با سازماندهی جبران بشود. ببینید این جویبارهای اعتراضی بایستی بهم بپیوندند تا به رود خروشان تبدیل بشوند.

**همبستگی: چگونه؟**

**علیزاده:** یک اعتصاب تا وقتیکه محلی است، برای مثال میگویم تا وقتیکه در ارتباط با اعتصابات و اعتراضات دیگر قرار نگرفته، خوب به ناچار صنفی و محدود خواهد بود، ولی خوب همه اعتصابات پراکنده و صنفی اگر همزمان صورت بگیرند عملاً به اهرمهای سیاسی قدرتمندی تبدیل میشوند. خوب، این کار فقط با سازماندهی صورت خواهد گرفت. **کارگران ایران به مراکز قدرت سراسری خودشان احتیاج دارند.**

از اعتصاب مثلاً "کارگران نیشکر (هفت تپه) انتظار معجزه‌ای به تنهایی نمیشود داشت، ولی یک اتحادیه، یک سندکای سراسری که در دل همه مبارزات پراکنده کنونی کارگران هم میتواند شکل بگیرد، این میتواند ابعاد بسیار فراتری به این اعتراضات بدهد. برای همین است، به نظر من مهمترین وظیفه هماهنگ کردن تلاشها در این زمینه است. انعطاف نشان دادن، با سعد صدر به اختلافات درون جنبشهای اجتماعی پیشرو موجود برخورد کردن، یعنی اینها میتواند در خدمت فایق آمدن بر این پراکندگی باشد.

**همبستگی: آقای علیزاده، در رابطه با بحران هسته‌ای و تلاشهای جمهوری اسلامی برای دستیابی به غنی سازی اورانیوم و تقابلی را که آمریکا و برخی از کشورهای غربی دارند، نظر شما چیست؟ بخصوص آنجائی که مسئله تهدیدهای نظامی مطرح میشود و تحریمهای اقتصادی.**

**علیزاده:** در این شکی نیست که یک اختلافات واقعی وجود دارد در این زمینه و جمهوری اسلامی سعی میکند با به اصطلاح تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی و با فعالتهای که در این

**زمینه خواهد کرد،** در واقع آن شمشیر تهدید را بر بالای سر مخالفینش نگهدارد و باین طریق امتیاز بگیرد. برای همین است من حتی فکر میکنم وقتیکه مثلاً **(براده‌ای) یا کسانی مثل او یک چیزهای، حرفی در تأیید به اصطلاح صلح آمیز بودن برنامه اتمی جمهوری اسلامی ابراز میکنند، جمهوری اسلامی خوشش نیآید،** چون در این صورت کالاش خریداری نخواهد داشت.

برای همین است، این ما یک به اصطلاح تلاشی از جانب جمهوری اسلامی برای جاپا باز کردن در تقسیم کار منطقه میدانیم. ببینید، از آن طرف هم آمریکا برای پیشبرد سیاستهای منطقه‌ای خودش بخاطر محدودیتهای که دارد، ناگزیر از سازش با نیروهای موجود در منطقه است. منتها این سازش هم نمیتواند انجام بدهد، مگر اینکه فشاری بیاورد. برای همین ما امتحان این پروسه را هم حتی اگر به ضربات محدود نظامی از جانب آمریکا منجر بشود، در واقع یک جور سازشی بین جمهوری اسلامی و آمریکا میبینیم.

از یک طرف آمریکا خودش را ناچار میبیند که با این قدرتهای محلی از جمله با جمهوری اسلامی بسازد تا بتواند امورش را در منطقه خاورمیانه پیش ببرد و از طرف دیگر جمهوری اسلامی هم که هدفش تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای است، سعی میکند که در این بازی قدرت برای خودش جاپای باز کند و برای همین بایستی فشار بیاورد و این فشار بایستی فشار واقعی باشد.

نمیتواند یک فشار به اصطلاح، نمیتوانه کلک بزند، نمیتواند مفتخوری کند توی این قضیه، برای همین است که **من دستیابی جمهوری اسلامی را به سلاح اتمی هنوز از لحاظ تحلیلی میگویم، دور میدانم، ولی در همان حال فکر میکنم جمهوری اسلامی تلاشهای واقعی در این زمینه میکند و آماده است در مقطعی که امتیاز مورد نظرش را گرفت، یا آن ضمانت بقای خودش را از طرف مقابلش گرفت و آن موقعیت منطقه‌ای را برای خودش تسبیط کرد در عین حال سازش لازم را انجام بدهد و از پروژه‌هایش صرفنظر بکند.**

**همبستگی : یعنی شما فکر میکنید در این تقابلی که هستش بیشتر چشم انداز را در سازش دو طرف میبینید؟**

**علیزاده :** به نظر من بله، این بیشتر محتمل است، ولی ببینید، قضیه این است که اگر آمریکا یک ضربه محدودی به جمهوری اسلامی بزند، این ضربه محدود موقعیت رژیم را محکمتر میکند از لحاظ تسلطش بر داخل بر اعتراضات داخلی و از لحاظ انسجام بخشیدن به صفوف خودش، و اگر ضربه گسترده باشد در واقع مثلاً" با یک ضربه مناطق وسیعی را همزمان با سلاحهای مخرب بزند و ضربه کوشنده به اصطلاح وسیع و گسترده باشد در این صورت خطر از هم

پاشیدگی جمهوری اسلامی برایشان وجود دارد و ایران را به اصطلاح به مسیری خواهد برد که آنها انتهایش را نمیدانند چی است.

بنابراین، این کار را نخواهند کرد، یعنی چون ایران کشور مهمی است برای آنها از لحاظ سوقالجیشی، از لحاظ اقتصادی، سیاسی از هر لحاظ برای آنها کشوری مهم است. نمیتوانند آنرا به سمت یک آینده غیره قابل پیشبینی برای خودشان سوق بدهند. در نتیجه سعی میکنند که خوب یک راهی پیدا بکنند که هر تغییر و تحولی هم که مورد نظرشان هست در ایران اگر قراره اتفاق بیفتد، این تدریجی باشد و بخصوص تجربه عراق هم که دارند، اینها بیشتر تشویقشان میکند که عجله نکنند و کار را به آرامی پیش ببرند. برای همین است من از طرف آمریکا این تمایل را میبینم.

از طرف جمهوری اسلامی هم او سهم میخواهد در تقسیم کار منطقه. سهم میخواهد، میخواهد به آن موقعیتی که حد اقل به آن موقعیتی که در دوره شاه رژیم ایران در منطقه داشت به آن موقعیت برسد، تا بتواند راحتتر در خود ایران هم حکومت بکند. این سه تا دلائل وقتی در مقابل هم قرار میگیرند نتیجه‌ای جز سازش نمیشود چیز کرد، از آن انتظار داشت. برای همین است آنها سازششان را در متن این کشمکشها و تضادهای موجود پیش خواهند برد و گاهی حتی ممکن است به خشونت‌های هم منجر بشود، ولی نهایتاً در چشم انداز این سازش قرار دارد.

**همبستگی: آقای علیزاده، نظر شما در مورد سیاستهای آمریکا در منطقه، بخصوص در مورد کردستان چ هست؟ کردستان ایران، مجموعه کردستان، بخشهای مختلف کردستان.**

**علیزاده:** این دیگر یک واقعیت است که کسی هم آنرا انکار نمیکند، یا پرده پوشی نمیکند، یا لااقل نمیتواند بکنند که هدف آمریکا در منطقه خاورمیانه یا شاید هر جای دیگر دنیا چیزی جز تامین هژمونی و رهبری خودش از لحاظ اقتصادی از لحاظ سیاسی و از لحاظ نظامی نیست. از بعد از جنگ سرد این استراتژی را پیگیرانه دنبال کرده، ولی خوب کار آنطور که در ابتدا تصورش را میکردند به آسانی پیش نرفت. کانونهای بحرانی همچنان بحرانی باقی ماندند.

ببینید، هر جنگی عرصه‌های مختلفی دارد از روانی، تبلیغاتی، سعی میکنند برایش پوششهای ایدئولوژیک و غیره جور کنند. آمریکا در واقع پروژه دمکراتیزه کردن خاورمیانه و منطقه را نداشت و مبارزه با دیکتاتورها و قلع و قمع کردن دیکتاتورها هم به اصطلاح در استراتژی‌ش نبود. منتها این تبلیغات و این نوع به اصطلاح پوشش درست کردن برای آن عملیات جنگیش در واقع بخشی از همین سیاست جامعی است که در مورد هر جنگی هر استراتژی آنرا طرح میکند.

به همین دلیل من فکر میکنم که در مورد کشورهای منطقه هم آمریکا دنبال فورمولهای میگردد که با حفظ یک درجه از آبروداری یک استقرار نسبی را بدست بیاورد که در زیر سایه این استقرار نسبی بتواند منافعش را دنبال کند. اما در مورد قضیه کردستان که بویژه اشاره کردی، به نظر من آمریکاییها سیاست روشنی ندارند، یا در واقع اگر دقیقتر بخواهم بگویم نمیخواهند با این کارت زیاد بازی بکنند. شاید بدلیل حساسیتهای که این موضوع دارد.

برای مثال در مورد جنگ ضد عراق در سال 2003 که دولت عراق را سرنگون کردند، اینها برنامهء جنگیشان این جوری تنظیم کردند، که نگذاشتن در کردستان عراق توازن قوا بیشتر از آن چیزی که قبلاً بود به نفع کردها عوض بشود و حتی در جاهاییکه به اصطلاح واحدهای از نیروهای مسلح احزاب کردستان میخواستند به سمت کرکوک و مناطقی که خارج از آن مدار تعیین شده قرار داشت پیشروی کنند، هواپیمای آمریکای آنها را زدند، تارمارشان کردند و خطی را تعیین کرده بودند که نیروهای مسلح کردستان عراق حق نداشتند از آن خط بیشتر تجاوز کنند و حتی دیدیم که آنها هیچ از نیروی نظامی مسلح تو کردستان عراق برای پیشبرد برنامهء جنگیشان هم استفاده خاصی نکردند، مثلاً" مشابه آن چیزیکه تو ائتلاف شمال تو افغانستان به آن احتیاج داشتند، عمل کردند.

این نشان میدهد که آنها نمیخواستند و هنوز هم نمیخواهند که آن توازن قوا در منطقه کردستان بنفع به اصطلاح احزاب کردی و بنفع ناسیونالیزم کرد عوض بشود. حتی توی این سالهای بعد از 2003 در مذاکرات و گفتگوهای که بر سر تقسیم قدرت در مرکز و آرایش سیاسی جدید عراق درگیر بوده، تمام فشارها متوجه احزاب کردستان بوده، برای اینکه آنها را به اصطلاح از آن مواضعیکه داشتند، یا وادار به عقب نشینی کنند، یا حد اقل از بالا رفتن سطح توقعاتشان جلوگیری کنند و اینها را به همان حد و حدودی که قبلاً بدست آورده بودند به همان راضی نگهدارند. تو قضیه کرکوک، تو قضایایه دیگر کردستان، تو مسئلهء منابع زیر زمینی که احزاب کردستان و تو کردستان خواهان یک درجه از تسلط بر آن هستند، در خیلی از مسائل دیگر تمام فشارهای آمریکا متوجه احزاب کردی بود.

**همستگی: آقای علیزاده فکر نمیکنید، که پر اعتمادترین متحدین آمریکا در کلهء ماجرای عراق احزاب کردستان بودند؟**

**علیزاده:** ببین، آنها از نظر خودشان اینطوری بودند، واقعا" اینطوری بودند! ولی آمریکاییها زیاد به آنها احتیاج نداشتند. در واقع نقش زیادی در عمل جز به اصطلاح آرام نگاه داشتن آن منطقه ای که تحت نفوذشان است، نقش بیشتری از آن، برایشان در نظر نگرفتند و وقتی مسئلهء تقسیم به اصطلاح قدرت هم که تو عراق پیش آمد، تمام فشارها را متوجه آنها کردند. میخواهم بگویم بله، آنها متحدش بودند، ولی پاسخی از جانب مقابل دریافت نکردند و من اینرا در این

واقعیت میبند که کلاً دولت آمریکا در ارتباط با مسئله کرد نمیخواهد سیاست فعالی در پیش بگیرد. من یک مثل دیگری اگر اجازه بدهید؟ برایتان بگویم.

### همبستگی : خواهش میکنم.

**علیزاده :** در مورد کردستان ایران، شما حتماً یادتان هست که مدتی پیش بعضی از احزاب کردستان شعار درستکردن جبهه کردستانی مطرح کردند و برای این کار به آمریکا سفر کردند و سعی کردند که نشان بدهند با توجه به آنکه آمریکا پروژه‌های برای منطقه دارد، این کار ضروری و فوری شده و اینها و بنظر میرسید خیلی جاها گفته میشد که آمریکایها هم گویا از این پروژه استقبال میکند و آنها میخواهند که کردها با همدیگر متحد بشوند و کردهای کردستان ایران با هم متحد بشوند و یک اهرم فشار قوتوری برای جمهوری اسلامی به اصطلاح ایجاد بکنند، اینها را همه میگفتند ظاهراً، ولی واقعیت چی بود؟ اقعیت این بود آمریکایها کوچکترین تلاشی برای اینکه حتی احزاب متحد خودشانرا، احزابی که تائید سیاستها آمریکا را در منطقه میکردند، حتی اینها را هم با هم متحد کنند. ببینیت قابل تصور نیست که آمریکائیا با آن نفوذی که بر این احزاب داشته‌اند با آن امیدهای که در دل آنها بوجود آورده بودند، با آن قدرت عظیمی که در منطقه دارند، قادر نباشند اختلاف مثلاً دو تا حزب سیاسی کوچک را آنجا حل کنند، یا مثلاً تشویقشان کنند یا وادارشان کنند به اینکه اینجور اختلافات را کنار بگذارند.

در مورد **PKK حزب کارگران کردستان ترکیه** هم همین طور، ببیند، آنها در عینیکه از وجود نیروهای مسلح PKK تو مرز یک استفاده‌های خاصی میبرند، ولی در همان حال میبینید که دارند با دولت ترکیه هم مشغول مبادله هستند و PKK را تحت فشار قرار میدهند. یعنی همه اینها نشان میدهد که آن به اصطلاح امیدی که احزاب کردستان، آن امیدی که احزاب ناسیونالیزم کرد به سیاستهای آمریکا بسته، این امیدی بیپایه است و خود آمریکایها در این مورد سیاست فعالی ندارند و آنها از ذهن خودشان عاشق سیاستهای آمریکا شده‌اند، نه اینکه آمریکا بسوی آنها رفته باشد.

هر چه تا حالا آمریکا در این زمینه انجام داده در واقع کنترلشان بوده در واقع تحت فشار قرار دادنشان بوده و علتش هم اینست که آمریکا منفعت خودش را دارد میبیند. یعنی مسئله اینست که منافع واقعی آمریکا تو این منطقه با مصالح ناسیونالیزم کرد تماماً هماهنگی ندارد، در یک مقطعی برای موارد کوچکی بله، یک هماهنگیهای بوجود آمده، ولی از لحاظ دراز مدت و استراتژی این هماهنگی وجود ندارد.

**همبستگی: آقای علیزاده، کومه‌له روی حق تعین سرنوشت ملیتهای ساکن ایران تاکید میکند، همیشه در برنامه کومه‌له اینهم بوده. بحثهای حول و حوش مسئله ملی راه حل‌هایی هم داغه و داغ بوده در این مدت. یکی از این راه حلها مسئله فدرالیزم است، اما کومه‌له فدرالیزم را رد میکند، دلایل شما برای این چیست؟**

**علیزاده:** تا آنجا که به فدرالیزم بعنوان یک نظام مبتنی بر عدم تمرکز اداری، یک تقسیم بندی اداری مربوط میشود، مفید بودن یا مفید نبودنش بستگی دارد به نظام سیاسی حاکم و طبقه حاکم در ایران. بخودی خود نمیشود از برتری سیستم فدرالی یا از محدودیتهای و مضرات آن صحبت کرد. برنامه ما برای آیند جامعه آینده ایران روشن است، ما خواهان یک نظام شورای هستیم که مختصات آن هم به روشنی تعریف کردیم و من فکر میکنم از این لحاظ هم بمراتب دمکراتیکتر و راه ساده‌تر و کم هزینه‌تری برای اداره امور یک جامعه است.

اما اینجا که فدرالیزم قرار است که پاسخی به مسئله ملی باشد و ستم مسئله ملی را تو ایران رفع کند، هم تاریخاً ناتوانی آن اثبات شده، ناتوانی این سیستم اثبات شده، هم منطقاً قادر به حل این معضل نیست و در واقع مشکل را طولانتر و بغرنجتر خواهد کرد. توی این طرحهای فدرالی که ما میبینیم توی سالهای اخیر عنوان شده و در جاهای مختلف دینا هم نمونه‌هایش را تا آنجا که به مسئله ملی مربوط میشود دیدیم، دولت مرکزی همه اهرمهای قدرت را که اساس ستم ملی بر آنها استوار است، آنها در دست دارد.

این دولت میتواند با به کارگیری همه اینها، هر کدام از اینها و همه اینها میتواند باز همان سیستم سابق را، همان ستمگریهای سابقش را اعاده کند. ببیند، ارتش را در اختیار دارد، پول و سیاست گذاری مرکزی که اساس تبعیضهای اجتماعی از همین جا نشئت میگرفته در اختیار دارد، روابط خارجی را در اختیار دارد که میتواند صدای ملت اصلاً خفه کند و بگوش کسی نرسد. همه آنها در واقع وقتی یک ملت تحت ستمی سیستم فدرالی را قبول میکند یک چک سفیدی بدست این دولت مرکزی داده که هر وقت خواست همه آنها را پس بگیرد.

بنابراین ما فکر میکنم این از لحاظ رفع ستم ملی هم چارساز نیست. اما نگرانیها در مورد طرحهای فدرالی فعلی وقتی بیشتر میشود که به ترکیب نیروهای که این شعارها را میدهند نگاه کنیم. از دو سو ببین، **از سوی به اصطلاح ملت تحت ستم بيشران جريانات ناسیونالیستی هستند که به هیچ چیزی جز بقدرت رسیدن حزبشان فکر نمیکنند و این برایشان باصطلاح محور و مرکز و تفکر برنامه‌شان است و در عین حال با ایده‌ها و افکار ارتجاعیشان زمینه‌ساز توسعه دادن و گسترش دادن اختلافات ملی و قومی هم هستند.**

از آنطرف هم به اصطلاح از طرف ملت بالا دست به اصطلاح اگر بگویم آن ابزاری است فقط برای حفظ تمامیت ارضی. ببینید، الان ناسیونالیستهای ایرانی سلطنت طلبان همه آنها را که با طرح فدرالیسم موافق هستند در دفاع از این به اصطلاح سیاستشان میگویند که راهی است برای حفظ تمامیت ارضی ایران. یعنی اساس مسئله را حفظ تمامیت ارضی قرار داده‌اند و بعد دنبال یک راهی هستند برای این، به این نتیجه رسیده‌اند در یک توافق با احزاب معینی در یک تقسیم قدرتی که هیچ ربطی به رفع ستم ملی ندارد، گویا میتوانند تمامیت ارضی ایران را حفظ کنند.

خوب، در مقابل اینها است که ما طرح فدرالیسم را نه مناسب میدانیم برای آینده ایران و نه کارساز میدانیم و فکر میکنیم که آزادی مردم ایران در تعیین سرنوشتشان یعنی استفاده کردن از حق جدائی، در صورتیکه دولت مرکزی سرکوبگری در سرکار باشد آنها را رها میکند از ستم ملی و دولت ملی خودشانرا تشکیل میدهند و در صورتیکه یک رژیم کارگری و پیشرو و مترقی و انسانی در سر کار باشد این حقوق را به آنها اعاده خواهد کرد و آنها احساسی برای ستم ملی نخواهند داشت و اگر هم تضمینهای بخواهند تحت هر طرحی این تضمینها را به آنها خواهد داد. حتی ممکن است این تضمین اشکالی از حکومت محلی باشد یا هر چیز دیگری، این تضمینها را با سعه صدر و با فراغ بال خواهد داد، **همانطوریکه بعد از بقدرت رسیدن شوراهای در اتحاد شوروی سابق کشور اتحاد شوروی تبدیل شد به مکان اتحاد داوطلبانه ملتهای مختلف** و بعد دیدیم با تغییر ماهیت این رژیم همین فدرالیسم روسیه را تبدیل کرد به زیندان ملتها. بنابراین در مورد فدرالیسم صحبت کردن و بحث دولت مرکزی و ماهیت دولت مرکزی را مسکوت گذاشتن در واقع یک نوع عوام فریبی است.

**همبستگی: یعنی شما آقای علیزاده، شما فدرالیسم بر مبنای قومی را رد میکنید، منتها هیچگونه شکلی از حاکمیتهای محلی، حکومتهای محلی که ممکن است شکل فدرالیستی را هم داشته باشد، اینرا قبول ندارید؟**

**علیزاده:** نه ببینید: م م م

**همبستگی: یعنی هیچ، منظورم هیچ مبنای جغرافیائی هم برای این قائل نیستی؟**

**علیزاده:** من در صحبتهایم گفتم راجع به طرح فدرالیسم که آیا سیستم بهتری است برای اداره یک کشور از لحاظ عدم تمرکز، از لحاظ توسعه دموکراسی تو این کشور، من فکر میکنم در مقایسه با نظام شورائی که ما برایش برنامه مشخصی هم داریم در مورد کردستان در مقایسه با آن به نظرم خیلی عقب ماندتر است. نظامی شورائی هم از لحاظ دموکراسی و هم از لحاظ قدرت محلی و اطمینان خاطر دادن به ملتهای تحت ستم بسیار پیشروتر و بسیار کارسازتر است از نظام فدرالی.

**همبستگی : سوال من اینجاست، مبنای این تقسیم بندی چیست، جغرافیا است؟ قومیت؟ زبانه؟**

**علیزاده:** دد - ببینت، تو برنامه ما راجع به این مسئله گفته شده که فی المثل در مورد مسئله کرد همه آن مناطقی به اصطلاح غرب کشور که خودشان را کرد میدانند و حاضرین تحت آن حاکمیت یا نه اینکه خودشان را کرد میدانند حاضرین تحت آن برنامه به اصطلاح زندگی کنند همه آن مناطق میتواند حاکمیت خودش داشته باشد و در آن مقطع میشه با رفاندوم، یا مراجعه به آراء عمومی همه اینها تعیین کرد. در واقع مبنای ما نه جغرافیا صرفاً و نه زبان، بلکه انتخاب خود مردم آن منطقه است که تو برنامه به اصطلاح حاکمیت مردم کردستان آنجا فرموله شده.

**همبستگی: من بیشتر سوالم متوجه رابطه این مسئله حکومتی محلی با رفع ستم ملی است، آن حلقه کجا است؟**

**علیزاده:** بله، او اون اون حلقه، باید آن زمینهای که در واقع مسئله ملی را بوجود آورده، باید آن زمینها را از بین برد، آنها اقتصادی هست قبل از هر چیز، فرهنگی هست، سیاسی هست، همه آنها را باید از بین برد. از لحاظ اقتصادی بایستی زمینهای جبران این عقبماندگیها فراهم بشود، امکاناتش در اختیار گذاشته بشود، تا آن موقیکه آن امکانات در اختیار قرار نگرفته، مردم آن منطقه که حاکمیت خودشان را برقرار کردهاند اجازه داشته باشند از منابع زیر زمینشان استفاده کنند، سیستم اقتصادی مورد نظر خودشان را پیاده کنند که بتوانند به اصطلاح آن عقبماندگیها را جبران کنند. از لحاظ سیاسی بایستی اختیارات کاملی در اداره امور محلیشان داشته باشند. از لحاظ نظامی بایستی آن نیروی مسلحی که از حد و صغور حاکمیتشان دفاع بکند داشته باشند. در هر حال میخواهم بگویم که مجموعه اقداماتی هست که این اقدامات حتی اگر یک دولت سرکوبگری هم در مرکز بر سر کار باشد، آن نمیتواند به آسانی همه آن راههای که برای اعاده قدرت سابقش وجود داشته، همه آن راهها را بسته.

**همبستگی: آقای علیزاده، کومه له سازمانی است که نیروی مسلح دارد پیشمهرگه، اما عملیات مسلحانه سالها نداشته، دلش چیست ؟ آیا ملاحظات منطقه مطرحه یا تغییری در سیاستهایتان نسبت به مبارزه مسلحانه بوجود آمده؟**

**علیزاده :** راجع به این مسئله راستش میشود زیاد صحبت کرد. من اگر اجازه بدهید، میخواهم چند نکته ای را خدمتان عرض کنم چون یک موضوع مورد بحث از لحاظ تاکتیکی مهمی است. ببینید، یک خصوصیت متفاوت مبارزه و مقاومت مسلحانه در کردستان بخصوص در دو- سه دهه اخیر ارتباط این مبارزه با مردم بوده، مردم از آن پشتیبانی میکردند و در مقیاس وسیع در آن شرکت میکردند.

این یک مبارزه به اصطلاح چریکی جدا از مردم نبود، بحث این نیست که این مبارزه از آن رو ضروری است که به مردم شور و شوق بدهد، موتور کوچکی است که قهرمانانی آنرا به حرکت میاندازند تا موتور بزرگتری یعنی توده‌ها را به اصطلاح به حرکت در بیاورد. وقتی بحث بر سر اینست که این مبارزه تو کردستان مستقیماً" و به اعتبار خودش توازن قوای عمومی را در مقابل با رژیم جمهوری اسلامی به نفع جبهه مردم عوض بکند و توانسته عوض بکند در هر مقطعی. یعنی می‌خواهم بگویم این خصوصیت مبارزه مسلحانه در کردستان مهم بوده. اگر بخواهیم راجع به تاکتیک امروزمان هم صحبت کنیم بایستی از همین نقطه عزیمت حرکت کنیم. **یک استراتژی پیروزمند در یک مبارزه مسلحانه نمیتواند امر خودش را بر به اصطلاح استفاده دراز مدت از مرزها و از پشت جبهه کشور بغل دستی بنا بکند.** با همه ضمیمه‌های عینی که مسئله کرد بعنوان یک مسئله منطقه‌ای دارد و تفاوت‌های که در این ضمیمه وجود دارد برای کردستان ایران چنین استفاده‌های حتماً" موقتی و محدود خواهد بود. دولت‌ها با ابزارهای که دارند بهم فشار می‌آورند و این فشارها بلاخره محدودیتهای بر فعالیت این احزاب تحمیل میکند، بحرانهای سیاسی بوجود می‌آورند این جور حضور مسلحانه. برای ما ببینید، همینطور که این استفاده در مقطعی ممکن بوده و ممکن است مجاز باشد و مفید هم باشد، ولی طبیعی است که ناپایدار خواهد بود، موقتی خواهد بود.

یعنی می‌خواهم بگویم اگر مقاومت مسلحانه که ما داریم پیش می‌بریم زمینه‌های عینیش فراهم باشد، اگر امکان برپایی آن وجود داشته باشد بایستی بتواند مستقل از این امکانات هم راهی برای ادامه کاریش خودش پیدا بکند. **حکومت محلی الان تو کردستان عراق خوب نمیخواهد ما تو آن منطقه با استفاده مرزهای عملیات مسلحانه داشته باشیم، یا کردستان عراق را به پشت جبهه‌ای برای فعالیت مسلحانه در داخل ایران تبدیل بکنیم.** راستش، تو مقطعی ما خودمان نمیخواستیم در دسرهای برای مردم آنجا بوجود بیاوریم. خوب، اگر آمریکاییها آمدند و گفتند که نیروهای اسلامی و القاعده و انصارالسلام و اینها تو مرزهای ایران فعالیت میکنند و از مرزهای ایران برای ضربه زدن بما استفاده میکنند، شما بی‌زحمت بروید آن مرزها شلوق کنید، یک عملیاتی انجام بدهید که فشاری روی جمهوری اسلامی بوجود بیاد. خوب، این امکان است، یک امکانی است که پیدا شده، ولی استفاده کردن از این امکان مجاز نیست، چون در واقع آن مبارزه مسلحانه که تنها موجودیتش تازه صرفنظر از اصولی یا غیره اصولی بودن این حرکت، ولی اگر موجودیتش به اصطلاح فقط به حضورش در پشت مرز یا در نوار مرزی و با چشم پوشی این یا آن نیرو مختلف تو منطقه گره بخورد، این دیگر با آن به اصطلاح خصوصیتی که در ابتدای صحبت‌هام عرض کردم، با آن جور در نیاید.

**همبستگی : اتفاقاً آقای عزیزاده، مثلاً" اگر بخواهیم همین بحث را امتداد بدهید، جریانی مثل (پژاک) که تقریباً" جریان ناشناخته‌ای است و البته برخی گفته‌اند: در رسانه‌ها که (شاخه‌ای ایرانی PKK حزب حیات**

**کردستان آزاد** در مرزهای کردستان ایران و در داخل چندین عملیات نظامی انجام داده و بعضی از این عملیات نظامی هم بشکل بمب گذاریها بوده که مسئولیتی را پذیرفته. یک جریان زیاد شناخته شده‌ای نیست، خواستم از شما بپرسم که اگر ممکن است مختصری در باره این توضیح دهید.

**علیزاده:** بله، من حتماً یک نکاتی عرض خواهم کرد در این زمینه، ولی می‌خواستم راجع به آن مبارزه مسلحانه دو تا نکته تکمیلی اگر اجازه بدهید، بیان کنم.

**همبستگی: خواهش می‌کنم.**

**علیزاده:** توی این دوره می‌خواهم بگویم، درسته حالا محدودیت وضعیت مرزی برای ادامه فعالیت ما از این لحاظ وجود داشته یا خودمان نمی‌خواهیم به یک ابزاری برای اعمال فشار کسی دیگر به کسی دیگر تبدیل بشویم، اینها به جای خودش، ولی تو خود کردستان ایران هم اولویتها عوض شده، موقت جنبش مردم در حدی است که اینجور نظامی‌کردن و عملیاتی‌های نظامی در واقع آن حرکتی که ایجاد شده، به آن لطمه خواهد زد.

وقتی احساسات مبارزات مردم می‌جوشد، این تحت تاثیر یک به اصطلاح عواملی قرار بگیرد که به آن ضربه بزند و مردم را بفرستد خانه‌هایشان و به اصطلاح آن موقعیشان را از دست بدهند. می‌خواهم بگویم، نهایتاً ما مبارزه مسلحانه را بعنوان یک تاکتیک سیاسی کنار نگذاشتیم، ولی اینکه در چه زمانی در چه مکانی با چه حجمی با چه روشهایی بآن دست می‌زنیم این مربوط خواهد بود به ارزیابی کنکرت ما از اوضاع و به همین دلیل هم است که ما علاوه بر این که شما هم اشاره کردی که عملیاتی‌های مسلحانه‌ای ما انجام نمی‌دهیم، ولی صرفیتهای خودمان را در این زمینه سعی می‌کنیم حفظ کنیم و حتی در مواردی توسعه بدهیم.

و اما راجع به پژاک، اولاً ما این سیاستی که الان در پیش گرفته‌اند به اصطلاح در مرزهای کردستان عراق یک امکاناتی برای عملیاتی‌های نظامی برای خودشان پیدا کرده‌اند و به عملیاتی‌های و از جمله اشکالی هم که شما اشاره کردی دست می‌زنند، ما اینرا رد می‌کنم. راستش اینرا ما تاکتیک، سیاست مضری به حال جنبش توده‌ای تو این مرحله میدانیم. این از یک لحاظ، ولی اینکه خود پژاک چه جوری توی منطقه فعالیتش را گسترش داده و منشأش کجا هست، اینرا دیگر همه میدانند، پژاک در واقع بوسیله **حزب کارگران کردستان ترکیه** سازمان داده شده.

در واقع میشود گفت شاخه ایرانی این سازمان است. اینرا فکر نمی‌کنم خودشان هم زیاد انکارش بکنند. اما این بخودی خود اشکالی ندارد، یعنی من فکر نمی‌کنم ایراد این باشد، که مثلاً PKK چرا شاخه ایرانی دارد. مسئله اینست، مسئله این است که این نیرو مورد چه استفاده معینی در این دوره قرار می‌گیرد و آن بحران سیاسی که در این منطقه الان بوجود

آمده، از قبال فعالیتهای به نظر من اساساً هدفش تحت فشار قرار دادن خود حکومت محلی تو کردستان عراق است. حتی مشابه همان چیزی است که به بهانه PKK از شمال از جانب ترکیه دارد اعمال میشود. یعنی اینها بر خلاف آن تصویری که رایج است که گویا هدف ترکیه اعمال فشار بر حکومت محلی برای بیرون کردن PKK است، یا هدف ایران هدف جمهوری اسلامی ایران اعمال فشار بر حکومت محلی برای محدود کردن فعالیتهای پژاک است.

برخلاف این به نظر من هدف خود حکومت محلی هست برای اینکه از زیاده خواهیهایش در زمینه امتیازات ملی که میخواهد به دست بیاورد، در زمینه قدرت محلیش که خواهانش است از آنها جلو گیری بکنند و آمریکایها در واقع سکوتشان در این زمینه یک پیغام پوشیده‌ای دارد، که آن پیغامش هم اینست که سر جای خودتان بنشینید و گرنه اگر من امنیتتان حفظ نکنم، امنیتتان حفظ نخواهد شد در مقابل این قدرتهای که تو منطقه هستند، بنابراین به آن سهمی که برایتان در نظر گرفته شده رضایت بدهید، این هدفش است در واقع.

**همبستگی: آقای عزیزاده، ما هفت، هشت دقیقه به پایان این برنامه‌مان بیشتر باقی نمانده، من سه سوال دیگر دارم. فقط خواهش از شما اینست اگر ممکنه کوتاتر پاسخ بدهید، که ما بتوانیم به هر سه سوال پردازیم، ممنونم. یکی در رابطه با انشعابی که اخیراً در سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران کومه‌له به وقوع پیوست خواستم بپرسم. طرفین انشعاب اقلیت، یا اکثریت، یا جناح رفرمخواه اساساً روی مسائلی تأکید کردند، که مسئله تقسیم امکانات مالی و مسائلی از این قبیل بود و کمتر به مسائل سیاسی اشاره شد، نه اینکه اصلاً نبود، طبیعتاً به این مسائل هم پرداخته‌اند. نظر شما را خواستم بپرسم در رابطه با انشعابی که در این سازمان روخ داده.**

**عزیزاده:** هر کدام از چیزهای که طرفین راجع به همدیگر میگویند در زمینه مسائل تشکیلاتی، مسائل مالی و غیره به نظر من رگه‌ها از واقعیت را در خودش دارد. خوب این بخشش این بیشترش مربوط میشود به تفرقه در بالای این جریان، تقسیم قدرت در بالا. اما این جور مسائل نمیتواند صفتبندیهای پائین را توضیح بدهد، که آنهم با چنین اشکال حادی که خودش را نشان میدهد. چرا در پائین در صفوف این سازمان و سازمانهای مشابهش علاقه‌ای به حفظ وحدت باقی نمی‌ماند، چرا اتوریته رهبری از دست میرود، چرا رهبری نمیتواند وحدت آن سازمان را حفظ کند، اگر بغل دستیش بر سر تقسیم قدرت به اصطلاح دعوا دارد، بر اثر دسترسی به امکانات مالی دعوا دارد، اگر دمکراسیش را محدود کرده، خوب آن به اصطلاح پائینها را چ جور می‌توانسته رازی نگهدارد، چ جور می‌توانسته متحد کند، آنها چرا دوچار تفرقه شده‌اند، و چرا آن اتوریته را ندارد که آن به اصطلاح پائین را متحد نگه دارد؟

اینجا است به نظر من بحث سیاسی پیش می‌آید، یعنی بخصوص تو این سازمانهای که انشعابشان وقتی به فکر انشعاب می‌افتند که هیچ اختلاف سیاسی روشنی هم ندارند. اینجا بحث

بر سر اینست که اتوریته رهبری از دست رفته. منتها باید چرا اتوریته از دست رفته، برای اینکه سیاستهای غلطی تدوین کرده، برای اینکه نتوانسته صفوف حزبی را از لحاظ سیاسی متحد و منسجم نگه دارد.

برای مثال توی این سازمانی که شما دارید از آن بحث میکنید، سازمان مورد بحث، تو این پنج شیش سال اخیر چندین به اصطلاح قلم سیاست عمومی طرح کردند که هیچ کدامش جواب نگرفته هیچی، درست به عکس خودش تبدیل شده. خواستند با آمریکا متحد بشوند تحویلشان نگرفتند. خواستند جبهه ایرانی درست کنند یک چیز به اصطلاح بدی از آب در آمد. خواستند جبهه کردستانی درست کنند توش موفق نشدند. تو برخورد به جنبشهای توده‌ای تو کردستان سیاست غلطی در پیش گرفتند، اعتصاب عمومی 16 مرداد پیرار سال را تحریم کردند، که انعکاسش خوب در صفوف خودش کم نبود. مبارزه مسلحانه را گفتند دوباره زنده میکنیم کار زیادی را در این زمینه نتوانستند انجام بدهند. گفتند کومه‌له را بازسازی میکنیم بنام کومه‌له فعالیت کردند، نتوانستند به اصطلاح آن کومه‌له واقعی را از اذهان مردم پاک کنند هیچی، جاپای محکمتری هم پیدا کرد.

میخواهم بگویم که خوب، همه اینها دست به دست هم میدهند در نتیجه رهبری اتوریته خودش را از دست میدهد. وقتی اتوریته از دست رفت حالا بحث بر سر اخلاقیات پیش میاید، بحث بر سر دمکراسی پیش میاید، بحث بر سر اموال و داراییها پیش میاید و همه آنها آنقدر عمده میشود که بنابراین قادر به حفظ صفوف پائین نخواهد بود. این به نظر من علت اصلی این کشمکشها و این انشعاب است و این انشعاب حتی در مقایسه با انشعابهای قبلی که در حزب کمونیست ایران و در کومه‌له اتفاق افتاد از این لحاظ در سطح بسیار پائینی بود، قبلاً اختلافات هر چند بتدریج، ولی در هر حال رگه‌های سیاسییش تا حدود زیادی روشن بود.

**همبستگی: بحثهای هم در داخل خود حزب کمونیست و کومه‌له مطرح شده، که از جمله میشود به این اشاره کرد، که برخی به فعالیت بنام کومه‌له تاکید دارند و در واقع بنوعی خواستار برچیدن حزب کمونیست هستند. اما شما تاکید دارد از جمله آن گرایشی را نماینده‌گی میکنید که بر فعالیت بعنوان حزب کمونیست ایران و کومه‌له بعنوان سازمان کردستان این حزب تاکید دارید، چرا؟**

**علیزاده :** این بحث سابقه طولانیتری دارد، انشعابی که در چند سال پیش به تشکیل سازمان زحمتکشان منجر شد، همین هدف را دنبال میکرد. آن هنگام این بخش از رفقای که این جهت را داشتند و به اصطلاح نمیخواستند با آن انشعاب همراه بشوند هر کدامشان بدیلی همراه نشدن با آن انشعاب و حاضر شدن در چهار چوب حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان او کومه‌له، فعالیت بکنند و در عین حال دیدگاههای خودشانرا هم پیگیری کنند.

طی این چند سال صحبت زیادی پیرامون محتوای واقعی نقشه‌ای که دنبال میکنند، نگفتند و به نظر من این دیدگاه در منسجمترین شکل خودش قبلاً امتحانش را داده و من امیدوارم هستم که این روفقا تا آنجا که به محتوای پروژه‌شان بر میگردد با دقت، سراحت و روشنی و شفافیت بیشتری صحبت بکنند و تا آنجا هم به شکل این بر میگردد، یعنی در چ قالبی فعالیت کنند، از تجربه انشعاب قبلی و سرنوشتی که که پیدا کرده‌اند درست بگیرند و با جریان سیاسی برنامه فکری کومه‌له و حزب کمونیست ایران همراهی بیشتری داشته باشند.

اما راجع به خودمان بعنوان حزب کمونیست ایران و دیدگاه خودمان که اشاره کردی، آنچه که ما دنبال میکنیم از لحاظ شکل فعالیت، همان حرکتی است که کومه‌له از اساس بر آن پایه گذاری شده. یک جریان سیاسی که محدوده فعالیت خودش را ایران تعیین کرده و بنا به موقعیت خاصی که بویژه در یک مقطعی بعد از ضرباتی که در سال 1352 شمسی متحمل شد و موقعیتی که بعد بدنبال انقلاب ایران و برپای جنبش کردستان در آن قرار گرفت، این وظایف و اولیتهای کردستانی در دستورش قرار گرفت که فعالانه در آن مشغول است، ولی این اولیتهای کردستانی به هیچ وجه مانع تغییر ماهیت و تغییر جهتی نبود که از ابتدا بر آن تشکیل شده بود. تشکیل حزب کمونیست هم از همان ابتدا از اهداف تعطیل ناپذیر این جریان بوده. خوب، این از لحاظ شکل گفتم و از لحاظ محتوا هم ما خواهان انقلاب کارگری که راه را برای یک به اصطلاح تحول، یک برنامه سوسیالیستی هموار بکند هستیم ما و کمونیست آرمان رهایی ما است. خوب این مضمون دقیقاً این شکل فعالیت را از ما میخواهد.

اگر ما این مضمون را بپذیریم، انقلاب کارگری، مبارزه برای توقع سوسیالیزم در ایران، کمونیزم بعنوان آرمان رهایی، این مضمون دقیقاً شکل فعالیت سراسری در قالبی که همین الان هم در آن فعالیت میکنیم اینرا از ما میخواهد و من امیدوار هستم و فکر میکنم که زمینه عینی رشد این جریان وجود دارد و کلاً بسترش هم رشد جنبش کارگری، جنبشهای اجتماعی پیشرو، تو جامعه ایران هست و با به اصطلاح برخوردار غیره سکتاریستی که ما سعی میکنیم تو تشکیلات خودمان تماماً رهنمای عمل قرار بدهیم در ارتباط با به اصطلاح بخش چپ جامعه ایران، در ارتباط با جریانهای کارگری و سوسیالیست تو جامعه ایران ما میتوانیم به اهرم سیاسی قدرتمندی در آینده سیاسی این کشور تبدیل بشویم و حیف است که کومه‌له و حزب کمونیست ایران خودشانرا از این ظرفیتهای محروم بکنند.

**همبستگی: متشکر از آقای علیزاده، در واقع شما نوعی به آخرین پرسش من هم پرداختیت، که قصد داشتم اینرا پیروم در جهت هماهنگی بین جریانات و نیروهای چپ در ایران در این سالهای گذشته تلاشهای شده، اما در مجموع پیش نرفته، بعضیها انجام شده، تجموعهای شکل گرفته بعداً از هم پاشیده، حالا از دلایلیش بگذریم به خاطر اینکه من یکی دو دقیقه بیشتر وقت ندارم .**